

## کتفم در حادثه‌ای از جا دررفت و چون می‌دانستم چقدر دردناک است وقتی مبارزان زیر شکنجه بیهوش می‌شدند کتف آنها را از جا درمی‌آوردم و رفته رفته در این کار مهارت پیدا کردم، به طوری که این عمل را در یک لحظه خیلی راحت انجام می‌دادم

مدال‌ها و نشان‌های متعددی به او دادند. (حسن پور، ۱۳۶). از جمله این موارد می‌توان به نشان درجه‌سه پاس اشاره کرد. بیشتر افراد تحت بازجویی اوزنان بودند. از آرش به عنوان شکنجه گر جنسی یاد می‌کنند که الفاظ بسیار رکیک علیه زندانیان به کار می‌برد. از روش‌های شکنجه آرش می‌توان به این موارد اشاره کرد استفاده از آپولو، آسیاب، شوک الکتریکی، باتوم برقی مصلوب کردن، عریان کردن، تهدید به تجاوز زنان، استعمال بطری، ادرار در دهان زندانی و... (خاطرات عزت شاه‌ی آرش به همراه گروهی دیگر به وسیله کارشناسان سیا و موساد آموزش دیده بود و در شکنجه دادن زندانیان و گرفتن اقرار از آنان شگرد خاص داشت. او بعد از دستگیری‌اش در این باره به خبرنگاران گفت: کتفم در حادثه‌ای از جا دررفت و چون می‌دانستم چقدر دردناک است وقتی مبارزان زیر شکنجه بیهوش می‌شدند کتف آنها را از جا درمی‌آوردم و رفته رفته در این کار مهارت پیدا کردم، به طوری که این عمل را در یک لحظه خیلی راحت انجام می‌دادم.

### آرش

## بازجوی وقیح



فریدون توانگری معروف به آرش، فرزند محمد در سال ۱۳۲۹ در تهران به دنیا آمد. او تحصیلات خود را تا دیپلم طبیعی به پایان برد. توانگری در دوره سرریزی با دعوت‌نامه‌ای برای استخدام در ساواک فراخوانده شد. وی در سال ۱۳۵۱ با مدرک دیپلم به استخدام ساواک درآمد و به عنوان یک نیروی عادی مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۲ توانگری در دستگیری تعداد زیادی از اقوام ایللیاتی و آشنایان عشیره‌ای هوشنگ اعظمی لرستانی، در بروجرد و گرفتن اعتراف از آنان مشارکت فعال داشت و توانست نظر مدیران ساواک را به خود جلب کند؛ در نتیجه به دستور «دکتر حسین زاده» به کمیته



در اسفند ۱۳۵۲ ابراهیم پوررضا خلیق در مشهد بازداشت و تهرانی برای بازجویی راهی مشهد شد. متهم که پیش از حضور تهرانی به خاطر خوردن سیانور شست‌وشوی معده و سپس شکنجه شده بود اعتراف نکرده بود. تهرانی او را به تخت بست و با شلاق زد سپس دست‌های زندانی را بسته و از پنجره آویزان کرد و شکنجه تا آنجا ادامه یافت که سرانجام متهم کشته شد.

ساواک، تهرانی را به همراه ۶ نفر دیگر از مأموران ساواک در اسفند ۱۳۵۴، برای آموزش راهی اسرائیل کرد آنان در تل‌آویو در کلاس‌های آموزشی موساد شرکت کردند و پس از ۶ روز به تهران بازگشتند. تهرانی در اسفند سال بعد (۱۳۵۵) نیز به همراه سیزده نفر برای طی دوره آموزشی در سازمان سیا راهی آمریکا شد. یکی دیگر از اقدامات تهرانی مشارکت در قتل سه مخالف حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ بود. تهرانی خود درباره این ماجرا چنین اعتراف کرده است: «با توجه به مطرح شدن بحث حقوق بشر در ایران، ساواک شیوه قتل مخالفان را تغییر داده بود و برای قتل این سه نفر، ما به آنها به جای قرص مسکن، قرص سیانور دادیم.» تخصص اصلی تهرانی در کمیته مشترک ضدخرابکاری شرکت می‌کرد. تهرانی پس از تأسیس کمیته مشترک ضدخرابکاری در بهمن ۱۳۵۰ به‌عنوان بازجو به آنجا منتقل شد و در دستگیری، بازجویی و شکنجه بسیاری از مخالفان شرکت داشت. پشتکار و جدیت تهرانی در کارش باعث شد چندین بار مورد تشویق قرار گیرد؛ از جمله آنها دریافت نشان درجه دو، کوشش، مدال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و نشان پنجم‌همایونی بود. برخی از اقدامات وحشتناک تهرانی مشهور است. به‌طور مثال

### تهرانی

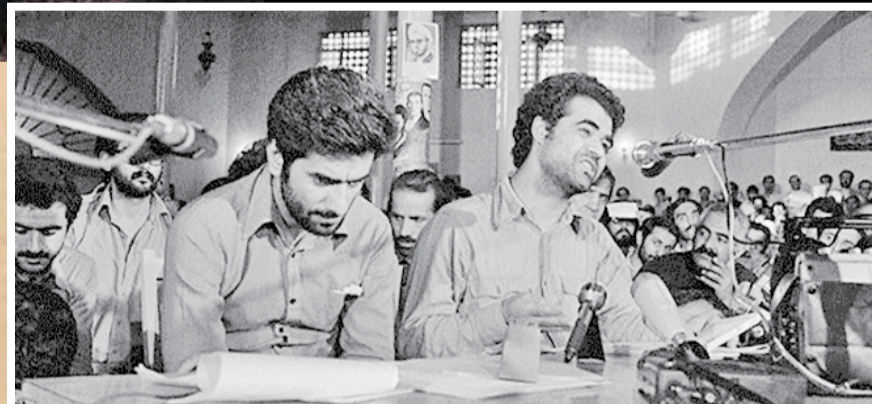
## شاگرد اسرائیل و آمریکا



بهمن نادری پور با نام مستعار تهرانی از بازجویان و شکنجه‌گران معروف ساواک بود. بهمن نادری پور معروف به تهرانی فرزند عباس در ۱۳۲۴ تهران متولد شد؛ تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را در تهران به پایان برد و پس از اخذ دیپلم به سرریزی رفت و به سپاه دانش پیوست و راهی یکی از روستاهای مشهد شد. بهمن نادری پور سال ۱۳۴۵ به تهران بازگشت. در تهران نامه‌ای دریافت کرد که از وی خواسته شده بود برای مذاکره و استخدام در یک سازمان دولتی به ساختمانی در خیابان ایرانشهر مراجعه کند. در آنجا به نادری پور تفهیم شد که ساواک او را مناسب استخدام تشخیص داده و از او دعوت کردند که به استخدام ساواک درآید. بهمن نادری پور در ابتدای ورود به ساواک مدتی در ادارات بایگانی و فیش مشغول به کار شد و پس از دو ماه به بخش ۳۱۱ که وظیفه جمع آوری خبر از گروه‌های کمونیستی را بر عهده داشت منتقل شد. او در حین خدمت در ساواک تحصیلات

### شکنجه دختر مقابل مادر

زندانیان سیاسی در خاطرات خود از شکنجه‌گری تهرانی یاد کرده‌اند. خانم طاهره دباغ از مبارزان سیاسی مشهور پس از دستگیری در منزلش به کمیته مشترک ضدخرابکاری منتقل شد. تهرانی به همراه منوچهری از او بازجویی کردند و با شلاق و کابل به کف باهایش زدند تا سرانجام در ساعت ۱۲ شب خانم دباغ از شدت درد از حال رفت. او را داخل سلول انداختند ولی فردا صبح دوباره شکنجه اصلی آغاز شد و زیر ناخن‌هایش سوزن فرو کردند و در همان حالت نوک انگشتانش را به دیوار کوبیدند و در ادامه با باتوم برقی به او شوک الکتریکی وارد کردند و پس از آن با آپولو شکنجه را ادامه دادند. گاهی نیز باهایش را به گیره‌هایی که به سقف وصل بود، می‌بستند و مدتی در حالت آویزان قرار می‌دادند اما وقتی موفق به گرفتن اعتراف نشدند دختر خانم دباغ را دستگیر و به کمیته آورده‌اند. رضوانه دختر خانم (دباغ) را نیز از ساعت ۱۲ شب تا ۴ بامداد مقابل مادرش شکنجه دادند. رضوانه نیز بی‌هوش و به بیمارستان منتقل شد. این تنها بخش کوچکی از جنایت‌های تهرانی بود. تهرانی پس از دستگیری درباره وسایل و شیوه‌های شکنجه گفت: «در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ فقط از شلاق استفاده می‌شد، اما در کمیته مشترک ضدخرابکاری از وسایلی همچون قفس آهنی و آپولو استفاده می‌شد.»



دادگاه تهرانی و آرش

واقعا از جانش می‌ترسد بنویسد بخصوص کسانی که از وضع شهدا خبر دارند حداقل محل دفن آنان را به پدر و مادر شهدا اعلام کنند.» تهرانی ساعاتی پیش از اعدام در دیدار با همسرش گفت: «من خیانت کرده‌ام و باید کشته شوم و تو برای من از خانواده‌ها طلب آموزش کن آنچه را که من کرده‌ام شمر نکرده بود، من باید اعدام شوم در غیر این صورت نمی‌توانم به‌صورت مردم نگاه کنم.» تهرانی در ساعت یک بامداد ۳ تیر ۱۳۵۸، به همراه آرش فریدون توانگری اعدام شد.

### آنچه را که من کرده‌ام شمر نکرده بود

تهرانی در ادامه تأکید کرد: «من ۱۲ سال با گروه‌های کمونیستی در ایران مقابله کردم و از سال ۱۳۴۹ که اوج مبارزه مسلحانه بود ساواک با آنها مقابله کرد و آنان را کوبید ولی حکومت شاه در مقابل «الله‌اکبر» ناکام ماند. در جواب الله‌اکبر چه می‌توانست بگوید جوابش فقط الله‌اکبر و لا اله الا الله بود.» تهرانی در پایان سخنانش گفت: «من خیانت کرده‌ام به این ملت ولی شجاعت آن را داشتم که بگویم و هر کسی در هر زمانی، در هر لباسی که به این مردم خیانت کرده است باید اعلام کند. اگر

و من مقاومت می‌کردم؛ در حالی که تمام مسائل لورفته بود و آنها می‌دانستند که من مقاومت می‌کنم. هدف آنها این بود که می‌خواستند از خود من بشنوند و بفهمند که من در گفتار چقدر صادق هستم. آرش در شکنجه زنان نیز مشارکت فعال داشت. در سال ۱۳۵۶ دختر جوانی را به کمیته مشترک ضدخرابکاری آوردند. بعد از چند روز بازجویی، دختر جوان هیچ حرفی نزد و آرش او را از سقف آویزان کرد؛ چند دقیقه بعد صدای ضجه دختر جوان در تمام بند پیچید. او التماس کرد که او را پایین بیاورند. دختر جوان آن قدر آویزان ماند تا از هوش رفت. هنگامی که دختر را پایین آوردند وضعیت جسمانی‌اش به حدی وخیم بود که حتی آرش به وحشت افتاد و دستور داد او را به سرعت به بهداری زندان منتقل کنند.

یکی از شدیدترین موارد شکنجه آرش مربوط به اقدامات وی در شهر بروجرد است. این اقدام آرش باعث شد حتی یکی از مأموران ساواک گزارشی از اقدامات آرش به مقامات ساواک ارائه بدهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آرش که فرصت خروج از کشور را پیدا نکرده بود، پنهان شد. اما مدتی بعد در ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ توسط اعضای کمیته انقلاب اسلامی در تهران دستگیر شد. بعد از بازداشت آرش شکوائیه‌های متعددی از سوی زندانیان سیاسی سابق که توسط آرش شکنجه شده بودند به دادگاه انقلاب اسلامی ارائه شد.

### شکنجه زنان

زندانیان سیاسی که توسط آرش شکنجه و بازجویی شدند خاطراتی از او نقل کرده‌اند؛ خانم طاهره سجادی درباره آرش می‌گوید: «او جوانی بیست و هفت هشت ساله بود و من از همان روزهای ابتدای بازجویی‌ام توانستم تا حدودی به روحيات او پی ببرم. هر یک از بازجوهای کمیته مشترک رفتار و روحیه‌ای خاص داشتند. آرش فردی بسیار خشن بود که با متهم رفتاری وحشیانه داشت... او تا حدودی نیز ساده بود و با خلایق و ابتکار عمل، می‌شد او را منحرف کرد. در طی آن مدت طولانی که بازجویی از من را به عهده داشت، بارها او را فریب دادم و او نیز ناخواسته با گفتن حرف‌هایی باعث تقویت روحیه من شد. طاهره سجادی از روش شکنجه آرش می‌گوید، او برای شکنجه من، دست‌ها و پاها را به تخت می‌بست و شمع روشن را روی بدنم می‌گرفت تا هم قطرات داغ و هم شعله شمع مرا بسوزاند.» آرش در بازجویی سجادی به او می‌گفت وقتی دخترت به سن پانزده سالگی برسد، برایش پرورده درست می‌کنم و او را نیز به اینجا می‌کشانم. اسدالله تجربی از زندانیان سیاسی دوره پهلوی در خاطرات خود می‌گوید بازجویی من آرش بود. او با چک و لگد و کابل‌های ضخیم به سر و صورت و پا و بدن من می‌زد